

## ازدواج در نزد زردشتیان

آقای جمشید سروشیان مقیم کرمان نسبت بیکمی دو مورد از مقاله آقای سعید نقیسی استاد دانشگاه که در شماره های ۱-۳ بچاپ رسید نظر بانی انتقادی دارد که در زیر چاپ میشود.

مجله مهر نسبت بمقایه طرفین بی نظراست و مجله ایست برای بحث و انتقاد در مسائل تاریخی، و از درج مقالاتی که بچاپ میرسد هیچگونه نظری جز روشن شدن نکات تاریک تاریخ در میان نیست. مجله مهر بمقایه و آراء مذاهب مختلف با احترام تمام مینگرد و از دو شماره گذشته مقالاتی در ملل و نحل بچاپ میرساند که بسیار مورد توجه واقع شده است. همیشه زردشتیان بمناسبت شیوه پسندیده و محبت آمیزی که نسبت بدیگران داشته اند و بسبب رعایت اصول عدالتخواهی که مذهبشان آنرا واجب میبرد مورد احترام بوده هستند و میان ایرانیان مسلمان با آنان همدلی و همزبانی و بیوفایی سخت پایدار و ناگسستی موجود میباشد «مهر»

در صفحه ۱۳۹ مجله مهر آقای سعید نقیسی استاد دانشمند در خصوص زناشویی و ازدواج میان زردشتیان عهد ساسانی نوشته اند: «تشکیل خانواده هم بر اساس روشن و پابرجایی قائم نشده بود، هر چند که اساساً زن متعدد گرفتن مجاز نبود، با اجازه موبدان ممکن بود چند زن گرفت و بسیاری از مردم زنان نامشروع هم داشتند...» و در مورد تعدد زوجات بنویسند:

«در دوره ساسانی چیزی بکه بیش از همه دستخوش تصرفات و ناسخ منسوخ موبدان بوده حقوق شخصی بخصوص احکام نکاح و ارث باندازه پیچیده و مبهم بوده است که موبدان هر چه میخواهستند میکردند...»  
باز مینویسند:

«در دوران باستان خرید و فروش زن رواج کامل داشته و زنان زر خرید در اختیار مردان بوده اند...»  
برای آنکه خوانندگان از طرز ازدواج کیش زردشتی آگاه شوند نکات زیر را در این باره مینویسد:  
بامراجعه به کتب دینی و اوستا که قسمتی از آنها هنوز موجود است پنج نوع ازدواج شمرده شده و خلاصه پنج نوع زناشویی ممکن بوده است.

۱- پادشاه زن ۲- چکرزن (چاکرزن) ۳- ابوکزن ۴- سترزن ۵- خودسرزن (خودرای زن)



تصویر زردشت

نخست پادشاه زن: دختری که با رضایت خود و والدین با ازدواج مردی در میآید پادشاه زن نامیده میشود مرد حق نداشت بدون رضایت این زن زن دیگری انتخاب کند، مگر اینکه مواردیکه در زیر گفته میشود پیش آمد کند.

دومین نوع از ازدواج در دین زردشتی اختیار چاکر زن است که در دو صورت امکان پذیر بوده است.

الف: اگر پادشاه زن به علتی مثلاً عقیم بودن یا بیماری که از زادن بچه او را محروم کرده باشند و نتوانند تکالیف خانواده را بانجام رسانند و مورد اعتراض و عدم تمایل شوهر باشد شوهر حق دارد با موافقت پادشاه زن (زن اصلی یا کدبانو) زنی دیگر برگزیند. در این مورد زن دوم در اختیار کدبانو است، یعنی اداره خانه از اختیارات پادشاه زن است و زن دوم حکم چاکری او را دارد و از این نظر چکر زن موسوم شده است.

ب: اگر زنی شوهرش فوت نماید و او را بشوهری دیگر دهند، این زن بچاکری شوهر اول بخانه شوهر دوم میرود.

سوم ایوگ زن - در مواردی که پدری فرزند ذکور نداشته باشد و بیم آن باشد که نام خانوادگی پدر از میان برود پدر دختر خود را بنام خویش به شوهری میداده است، یعنی شوهر نام پدر دختر را بخود میگرفته و پس از پیدایش فرزند نام خانوادگی پدر دختر که به شوهر داده شده به اولین فرزند ذکور داده میشود است. (۱) (این یکی از مواردی است که نا آشنایان بامور مذهبی زردشت گمان میکردند بدوی دختر خویش را به زنی گرفته است).

چهارم ستر زن - اگر مردی در سن بلوغ و قبل از ازدواج بنا کام در میگذشت، بروالدین و خویشاوندان او لازم و واجب بود که برای آسایش روان آن مرحوم دختری بنام او به شوهر دهند، در اینجا دو امر ممکن بود در پیش باشد. نخست آنکه این جوان را خواهرانی باشد که در این صورت یکی از خواهران را بنام او بشوهر میدادند و اولین پسری که از این ازدواج بوجود میآید نام در گذشته را بخود میگرفت و بهره (ارث) از خواسته در گذشته باو میرسید. (۲) (این نوع دیگری از ازدواج زردشتی است که اگر کسی بر موز و دستورات دینی آگاهی کافی نداشته باشد و فقط از روی دفاتر و سطحی حکم کند خواهد گفت برادری خواهر خود را با ازدواج در آورده است. این امر را بعداً نام گذاری و ازدواج با محارم خوانده و آنرا مباح دانسته اند که در باره آن سخن خواهیم گفت.)

مرحله دوم، اگر خواهر نداشت زنی دیگر برای همسری روان او بنام او بشوهر میدادند و نخستین فرزند ذکور این زن نام در گذشته را بخود میگرفت و از لحاظ ارث هم مشمول حکم بالا میشد.

پنجم خود رای زن یا خود سر زن - اگر دختری بدون موافقت والدین مردی را

۱- این معنی در جواب پرسشی که اینجانب از دستوران فعلی زرتشتیان کرمان نموده ام صریحاً آمده و در مجموعه روایات داراب هر مزدیار نیز بچندوجه بدان اشاره رفته است و همچنین در کتاب پهلوی بند هش.

۲- روایات داراب هر مزدیار صفحه ۴۶۶ جلد دوم چاپ بیبی ۱۹۲۲ و صفحه ۳۹ صد در

بند هش چاپ بیبی



برای خود برگزینند موبدان حق داشتند مراسم زناشویی را بجای آورند. در اینجا از آن نظر که والدین ناراضی بودند از خواسته وهستی آنها چیزی باو تعلق نمی گرفت مگر در صورتیکه بعداً موافقت آنها را جلب میکرد و برتبه پادشاه زنی میرسید.

در چند مورد دیگر هم اجازه ازدواج داده میشد که از آن جمله سترون بودن زن یا بیماری که درمان نپذیرد یا مرگ یکی از آندو یا عمل زنا که اشخاص خوشنام گواه باشند میبود این موارد برای زن و مرد یکسان بوده و بهر دو حق داده میشد.

این بود شرایط و قوانینی که با اجازه موبدان ممکن بود چند زن گرفت

\*\*\*

استاد محترم در همان مقاله صفحه ۱۳۹ نوشته اند:

« چیزی که از اسناد آن زمان حتماً بدست میآید این است که نکاح نزدیکان و زناشویی در میان اقارب معمول بوده و حتی برای آن اصطلاح خاصی داشته و آنرا خوتیک دس، میگفتند و ... »

در اینجا استاد محترم کلمه خوتیک دس را بمعنی نکاح با محارم و نزدیکان مثل برادر و خواهر و پسر و دختر و پسر و مادر تفسیر نموده اند، در صورتیکه در اوستای «مزدیسناوهی» این کلمه بمعنی فداکاری و از خود گذشتگی است. درست است که از دو کلمه خود و دس بمعنی دادن مرکب شده ولی خود دادگی در مورد ازدواج منظور نبوده، بلکه اگر عبارت «مزدیسناوهی» را ترجمه کنیم به پیچوجه معنی معمول مرد نخواهد بود. چنانچه آمده است:

«آستویه هو مته منو. آستویه هو ختم و چو. آستویه هور شتم شیوتم. آستوید دنیام و نکه وایم مزدیسنم. فرسپا یو خدرام نیدامستی شام خییت و دثام اشوئیم.»

ترجمه: من ایمان دارم به پندار نیک اندیشیده، من ایمان دارم به سخن نیک گفته شده، من ایمان دارم بکردار نیک کرده شده، من ایمان دارم بدین بهی مزدیسنا که دور کننده جنک و خونریزی و کنار نهنده اسلحه و آموزنده از خود گذشتگی و بارسانی است.

استاد بزرگوار آقای پورداد «خوت دس» را چنین تفسیر فرموده اند که در بهلوی خوتوک داد یا خوتوک داس لفظاً بمعنی خود داده میباشد. (۱)

۱- در صفحه ۷۴ خرده اوستا استاد پورداد جمله آستویه دنیام الخ ... را چنین معنی کرده اند.

من ایمان دارم بدین مزدیسنی که جنک را براندازد، اسلحه را بکنار گذارده و به خوتوک امر کند.

و در حاشیه همان صفحه خوت دس چنین معنی شده است - در بهلوی «خوتوک داد» «یا خوتوک داس» لفظاً بمعنی خود داده، مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان است، هنوز هم در ایران مانند زمان قدیم ازدواج در میان خویشاوندان بخصوص عموزادگان و خالوزادگان بسیار معمول است، خواه برای نگاهداشتن ثروت و خواه برای پاک نگاهداشتن خون، در ایران قدیم ازدواج در میان نزدیکان و خویشاوندان نیک شمرده میشده است

مترجم تاریخ ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفیسور آرتور کریستنسن سن دانمارکی ضمن تعجب و اعتراض بر این مطلب (ازدواج بامحارم) در حاشیه کتاب با چندین شاهد ردمدعای خود را نموده است. (۱)

در باره ازدواج بامحارم نخستین و آخرین سندی که مورد دلیل بعضی از مستشرقین واقع شده ازدواج کامبوزیا با خواهرش است، چنانچه بتاریخ هرودت مورخ معروف یونانی مراجعه شود دلیل بارزی است که ازدواج بامحارم معمول نبوده، مورخ نامبرده مینویسد:

«سابقاً در پارس معمول نبود که کسی با خواهر خود ازدواج کند، ولی کامبوزیا (پسر کوروش و فاتح مصر) عاشق بیکی از خواهران خود شده خواست او را به حباله نکاح در آورد چون میل او برخلاف آداب و رسوم بود قضات شاهی را خواسته پرسید آیا قانونی نیست که ازدواج خواهر اجازه داده باشد؟

اینها به کامبوزیا جواب دادند قانونی که چنین اجازه ای را داده باشد نیافته ایم...» (۲)  
اسنادی که درباره ازدواج بامحارم آورده شده مربوط به چند مورد بخصوص و از طرف عده ای از پادشاهانی است که در تاریخ به خود سری و احیاناً به بیدینی معروف بوده اند. با دلائل ذکر شده هر ازدواجی که تابع یکی از پنج نوع زناشوئی مذکور در بالا نباشد نمی تواند قانون رایج و سائر مذهبی باشد.

علاوه بر مطالب بالا در موضوع زناشوئی ایرانیان قدیم مورخین خارجی را با اشتباه انداخته اند و آن موضوع فرزند خواندگی و بل گذار - ستر SATAR میباشد. زیرا در آئین زرتشت زناشوئی و تولید فرزندان بسیار و بر از نده و برومند از نوابها و

۱- در کتاب ایران در زمان ساسانیان چاپ تهران صفحه ۲۲۹ و آمده است که:

این مسئله از چهار وجه خارج نیست یا در شریعت زرتشتی چنین رسمی نبوده یا اختصاص بفرقه معین داشته است، یا اگر در اصل شریعت و خودش را ثابت بدانیم نظری بوده و از فروع مباحث فقها بشمار میآمده است و اگر هم بعمل آمده باشد آنرا نادر الوقوع باید محسوب داشت. ما راجع باین چهار وجه جدا جدا سخن میرانیم: *رساله علم علوم انسانی*  
وجه اول سند مولف اشاره به تسکهای (قسمتهای اوستا) مفقود است از روی خلاصه دینکرد

و دین کرد دو قرن بعد از اسلام نوشته شده است. علاوه معنی (خوتیک دس) اوستائی واضح نیست و از اینها عقلا هم مشمول و عموم چنین رسمی محال مینماید، زیرا اساس جامعه و خانواده بر بر آن قرار نتواند گرفت. وجه دوم قول مورخان عیسوی عصر ممکن است ناظر بیکی از فرقه ها باشد و نه همه زرتشتیان و عیسویان از روی تعصب بجه ایرانیان نسبت داده باشند. وجه سوم عادتاً هر جا نهی صریحی نباشد فقها به تجزیه تشقیق می پردازند یکی از آنها بر این مشتق بوده که هر چند عملی نمیشده ولی نظراً در عهد ساسانی از مسائل فقهی بشمار نیامده وجه چهارم بر فرض عملی شدن چنان نادر بوده که جز منالی چند مشکوک نیافتند. ترفیعی هم اگر بایشکار میشده دلیل نفرت مردم و عدم رواج آنست.

۲- ایران باستان تألیف حسن پیرنیا صفحه ۴۹۸



افتخارات بزرگ محسوب میشد.

چنانکه در فرگرد چهارم و نندیداد (یکی از پنج نسک اوستای موجود) در قعره ۴۷ گوید: بدرستی بتو گویم ای سپنتمان زرتشت من (اهورامزدا) برتری دهم مرد زن برگزیده را به آن کسیکه زن نگرفته، برتری میدهم مرد خانماندار را به آن کسیکه بی خانمان است، برتری دهم کسی را که فرزند دارد به آن کسیکه بی فرزند است، برتری دهم توانگر را بر بینوا. (۱) مانند این فقرات در اوستا و سایر کتب دینی پهلوی فراوان است.

در یسنای ۱۱ بند ۳ و مهریشت (قسمتی از اوستا) بی فرزندماندن یکی از تنبیهات آسمانی شمرده میشده و عقیده بر آن بوده اگر مردی بالغ بی فرزند از این جهان بگذرد روانش در «مینو» از پل «چنیود» که پل صراطش توان گفت عبور نتواند کرد، در آنجا سرگردان خواهد ماند تا هنگامیکه برای او فرزند خوانده یا «ستر» بقول ایرانیان قدیم و «پل گذار» بگفته زرتشتیان امروزی تعیین نکنند و سرپرستی بازماندگان و دارائی اش را با و نسیارند آن روان آزاد نشده و راه پل «چنیود» برویش گشوده نخواهد شد در آئین زردتشتی بدو گونه میتوان فرزند خواندگی کرد نخست فرزندی را زن و شوهر بی اولاد برای خود برگزینند.

دوم آنکه پس از درگذشت مرد ساسانی (بالغ) که بدون فرزند بوده است از خویشانش کسی را بفرزند خواندگی او انتخاب کنند.

بنابگفته بالا اگر کسی از دنیا برود فرزند و یا فرزند خوانده نداشته باشد بر موبدان و دستوران و خویشاوندان اوست که پل گذاری بر او بگمارند تا روان آنکس از پسا دافره (باداش) دوزخ برهد. (۲) بدین طریق توان دریافت که ایرانیان داشتن فرزند را گذشته از سودهای دنیوی، وسیله پیشرفت روان و آسایش تصور کردند.

شماره فرزند خوانده - طبق کتاب پهلوی «مادیکان هزار دادستان» (حقوق مدنی ساسانی) و «کتاب دادستان دینی» برای پذیرفتن فرزند خوانده شماره وحدی در کار نبوده و شخص میتواند هر اندازه فرزند خوانده که بتواند نگاه دارد خواه پسر و خواه دختر، هر گاه پس از قبول فرزند خوانده از زن خود نیز دارای اولاد شود حق ندارد فرزند خوانده را بپدر اصلش باز گرداند و یا از ارب محروم کند. تا اواخر ساسانیان و یکی دو قرن پس از ورود تازیان بایران رسم چنان بود، علاوه بر آنکه دختری را به پل گذاری مردی (برادرش) انتخاب شده باشد در هنگام شوی کردن او این نام «سترزن» (که در این باره قبلاً بحث شد) عقید می کردند و در مواردی منحصرأ فرزندخواهر را بنامگانه پدر خوانده اش (که در این جا برادر مادرش بود) در آورده و فرزند خواهر را به پل گذاری برادر مادر میخواندند و چون این اولاد (پسر) نام پدر خوانده (برادر مادر) را بخود میگرفت در موقع تسلط اعراب مورد سوء تفاهات و ایراد بود که زنی پسر خود را فرزند برادرش میخواند و گمان میرفت با برادر خود ازدواج کرده است و بالاخره همین معنی بصورت زدواج با محارم خود نمائی کرد و کلمه خوئیک دس را با این معنی برای آن جعل نمودند و بیگانگان آنرا یک امر مشروع تصور نمودند.

۱ - صفحه ۹۲ فرهنگ ایران باستان تألیف استاد پور داود

۲ - کتاب صدر نثر صدر بند هش فصل ۱۸